

«هو الحكيم»

راه حل تعارض در روایات



دکترو حیدر باقر پور کاشانی



@SERATEHAGHI



@MAHDISM_12

ممکنه یك سری روایت‌هایی رو در خوندن کتاب‌های روایی مواجه بشیم که این روایت‌ها با هم ضد و نقیض باشند! یعنی اینجا یك مطلبی رو می‌گه اونجا یك مطلب دیگه‌ای رو می‌گه.

یا می‌بینیم روایتی با آیه‌ای در قرآن در تعارضه! یا می‌بینیم روایتی با عقل در تعارضه! ما اینجا چی کار باید بکنیم؟ راهش چیه؟

خب یك راه این هست که ما می‌بینیم اون روایاتی که متواتر هست، عموم روایات محکمی که هست، یا آیاتی که در قرآن، می‌بینیم این روایت که با اون‌ها تعارض داره روایت رو بررسی سندی می‌کنیم. می‌بینیم سند این روایت ضعیفه! خب روایت رو چی کار می‌کنیم؟ روایت رو کنار می‌گذاریم! اصلاً در نظر نمی‌گیریم!

روایت که سندش ضعیف باشه و تعارض هم داشته باشه با قرآن و یا با روایت‌های دیگه‌ای که سند معتبر داره، این روایت رو می‌گذاریم کنار. پس اولین حالتی که به شما دست داد که اختلاف بین روایت رو دیدید، باید سند رو بررسی بکنید؛ این حالت اول.

چون نمی‌شه که دو تا درست باشه که! اگه بتونیم با هم جمع بکنیم، خب بله! البته قابل جمع نیست! این رو چی کار می‌کنیم؟ می‌گیم روایتی که ضعیف هست رو می‌گذاریم کنار.

اگر چنان‌چه روایتی رو شما دیدید که تعارض داره فرض کنید با آیات
قرآن، این روایت رو نگاه می‌کنید می‌بینید سند روایت درسته، یعنی
افراد ثقه این رو گزارش کردن! اینجا چی کار بکنیم؟ اینجا روایت
رو کنار بگذاریم؟ اینجا سند روایت درسته. روایت رو به تأویل
می‌بریم! یعنی چی؟ معنیش رو تغییر می‌دیم. می‌گیم این معنی‌ای که
ما می‌فهمیم نیست؛ چرا؟ چون اصل، قرآن!

ما نمی‌تونیم قرآن رو کنار بگذاریم! اون هم محکمات آیات رو فرض
بکنید! اینجا چی کار می‌کنیم؟ روایت رو جور دیگه تغییرش می‌دیم؛
نمی‌گیم سندش ضعیفه، تغییرش می‌دیم. اگر چنان‌چه دو تا روایت بود
و هر دو روایت هم سندش درسته، دو تایی هم در تعارض با همدیگه
باشه، اینجا چی کار می‌کنیم؟ اینجا نگاه می‌کنیم ببینیم غیر از این دو
تا روایت، یک سنگ بنایی جای دیگه، حالا یا قرآن یا عقل یا روایات
متواتر یا روایاق که به هرحال در حدی باشه که استفاده برای ما
داشته باشه، در این حد اگه باشه جز مبانی باشه، اون روایت ولو
سندش درسته این هم به تأویل می‌بریم. تأویل یعنی چی؟ یعنی معناش
رو تغییر می‌دیم؛ جور دیگه‌ای معنا می‌کنیم. مثلاً بهتون می‌گم یک
روایت داریم که دو به علاوه‌ی دو برابر پنج.

سندش هم نگاه می‌کنیم فلان بن فلان بن فلان از خود پیامبر نقل کرده دو
به علاوه‌ی دو برابر پنج! سندش هیچ گیری نداره!

اینجا ما چی کار می‌کنیم؟ اینجا می‌بینیم روایت با عقل ناسازگاره! دو به
علاوه‌ی دو چهار می‌شه! این روایت بگیم ضعیفه خب ضعیف نیست!

پس این رو به تأویل می‌بریم. می‌گیم مراد پیامبر از پنج چیز دیگه‌ای
بوده! این پنجی که ما در نظر گرفتیم پنج نبوده! مرادش چیز دیگه‌ای
بوده! یا مرادش از این به علاوه‌ی وسط یک چیز دیگه‌ای بوده! چرا
همچین حرف می‌زنم؟ چون پیامبر دروغ که نمی‌گه! پیامبر خلاف عقل
که حرف نمی‌زنه! گاهی پیش زمینه برای روایت باید در نظر بگیریم.

خب اینجا چی کار می‌کنیم؟ این رو به تأویل می‌بریم. یعنی بر خلاف
اون چیزی که بر ظاهرش، بر خلاف ظاهر، یک محتوایی رو بر اون بار
می‌کنیم. نه تفسیر به رأی نیست. ما نهایت هم به تأویل می‌بریم نمی‌گیم

که مراد خدا اینه! می‌گیم نمی‌دانیم!

می‌گیم يحتمل که این باشه، يحتمل که این باشه، يحتمل که این باشه!
مگه شما همچین کاری رو با قرآن نمی‌کردید؟ در قرآن آیه داریم «جاءَ
رَبُّكَ» خدا آمد. جاءَ یعنی آمد؛ رَبُّکَ یعنی پروردگار تو آمد.

اینجا چی کار می‌کنید با قرآن؟ می‌تونید بگید این آیه دروغه؟ نمی‌تونید
بگید! قرآن رو نمی‌تونید بگید دروغه که! ضد عقل هم هست! خدا
آمد! اون چیزی که آمد باشه، آمد و شد برash معنا داشته باشه، باید
تجسد و تجسم داشته باشه دیگه! حقیقتی که فرامادی و مجرد باشه که
آمدن برash معنا نمی‌ده که!

حرکت از خصوصیات جسمه. جسم می‌گیم که طول داره، عرض داره،
ارتفاع داره، حرکت داره، سکون داره، تبدیل قوه به فعلیت داره؛ اینها
تعاریف در مورد ماده‌ست، در مورد جسمه. خب وقتی نگاه می‌کنیم
در مورد فرامادی که خدادست که جاءَ که آمدن معنا نمی‌ده!

این آیه رو باید چی کار کنیم؟

آیات دیگه‌ای رو که نگاه می‌کنیم می‌بینیم گفته خدا ماده نیست،
خدا جسم نیست خدا مشهود نیست؛ «لَنْ تَرَاني» هست، کلاً قابل رؤیت
نیست! خب اون چیزی که داره میاد، ماده و جسمانی و تجسد و تجسم
براش معنا داره! اینجا باید چی کار کنیم؟
اینجا می‌گیم این آیه تعارض داره هم با عقل و هم با آیات دیگه! آیات
محکم دیگه که عقل هم اونها رو تأیید می‌کنه.
اینجا وقتی ما با این آیه مواجه شدیم، اینرو به تأویل باید ببریم. تأویل
رو چی کار می‌کنیم؟

یا رجوع می‌کنیم به روایات ذیل این آیه می‌بینیم معصوم چی توضیح داده.
معصوم هم به تأویل برده!

می‌بینیم معصوم گفته «جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ» امر خدا آمد!
«جَاءَ رَبِّكَ» گفته: «جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ» می‌گیم خیلی خب! معصوم روایت داره
ذیل آیه، این آیه جز متشابهاته، «جَاءَ رَبِّكَ» می‌شه: «جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ» امر
خدا آمد دستور خدا آمد. تنها کاری که می‌کنیم همینه دیگه!

یا نگاه می‌کنید می‌بینید روایتی نیست، ظاهرش هم بخواین اخذ بکنید
هم خلاف عقله و هم خلاف آیات دیگه و هم خلاف روایات دیگه!

اینجا چی کار باید بکنید؟

اینجا احتمال می‌دید! احتمال می‌دید که امر باشه! احتمال می‌شه
«جاءَ رَبُّكَ» خدا آمد، یعنی تقرب خدا آمد! خدا آمد یعنی لطف خدا
آمد! خدا آمد یعنی نعمت خدا آمد! خدا آمد یعنی غضب خدا آمد!
حالا قسم حضرت عباس می‌تونید بخورید امره یا محبته؟ خدا ده
جور حرف که نمی‌زنه! می‌گید نمی‌دانم! اینها همه احتماله! ببینید این
تأویل‌هایی که مطرح می‌کنید احتماله، اما اوفر که معصوم گفته صد
درصد درسته. حالا این کار رو ما در روایت هم انجام می‌دیم. این
روایت رو وقتی نگاه می‌کنید سندش معتبره، قرآن هم سندش معتبره
دیگه، اینجا چی کار می‌کنید؟ اینجا می‌بینید دو تا روایت‌ها با هم
تعارض داره.

اینجا یک روایتش رو روایت‌های دیگه تأیید می‌کنه، آیه‌ی قرآن تأیید
می‌کنه عقل تأیید می‌کنه، یک روایت رو نه! اینجا چی کار باید بکنید؟

می‌گید ما تغییر نباید بدیم؟ بالاخره این رو باید حلش کنید. تأویل
می‌کنید می‌گید يحتمل منظور اون چیزی که ما می‌فهمیم ظاهرش
نیست، یک چیز دیگه است.

یا اون کسی که از امام شنیده بد شنیده! آدم دروغگویی نبوده! ببینید
فلانی از پیامبر شنیده، اون یکی از فلان صحابه شنیده، فلان تابعی از
فلان صحابه شنیده، همین‌طوری شنیدن، آدم‌های دروغگویی نبودن!
اون کسی که در محضر پیامبر بوده درست نگرفته مطلب رو! نه
غرضی داشته و نه مرضی!

راویان هم که نگاه می‌کنید موثق هستن. حدیث حدیث درستیه. اما
او بد گرفته مطلب رو! حالا بد گرفته چون موثقه باید بگید چون
بد گرفته ما همون رو قبول می‌کنیم؟ در تعارضه شما نمی‌تونید قبول
کنید! چیزی که در تناقض باشه شما نمی‌تونید قبول کنید. این‌جا
چی‌کار می‌کنید؟ این‌جا باید این‌رو برگردانید به محکمات حدیث و
قرآن و عقل!

یک اصل رو خدمتتون عرض بکنم چون باهاش مواجه میشید، اگه
کار حدیثی بخواین بکنید. ما یک سری روایت‌هایی داریم که اسرائیلیاته!
از کتاب تورات و انجیل از طریق عامه وارد مطالب شیعه شده. داریم
از این‌ها. کمه اما داریم!

لذا حدیثی تو اصول کافی نمی‌تونید بگی صد درصد درسته! همین کافیه
دیگه! نه! اون تشرف هم که می‌گن از کافی...
معتبر هم نیست!

به هرحال همین اصول کافی که دیگه جز چهار کتاب مطرحه که
«تهذیب، استبصرار، و من لا يحضره الفقيه و کافی» چهار تا کتاب مطرح
شیعه که مطرح می‌کنیم، تو هر چهار تا حدیث ضعیف تا دلتون
بخود هست! ما نگاه عامه‌ی سابق رو نداریم که می‌گه صحیح مسلم
و صحیح بخاری! هر چی در صحیح مسلم هست درسته! هر چی در
صحیح بخاری هست درسته! نه! من خودم احادیثی دیدم که تناقض
داشته با روایات دیگه، به نظرم با قرآن هم تناقض داشته، به حکم
عقل و اخلاق هم تناقض داشته، در همین کافی هم بوده! اینجا وقتی
این‌طوری شد دیگه باید با یک حواس جمعی ورود به حدیث پیدا
بکنید.

یک سری احادیث این طوری بوده، یک سری از احادیث از اهل
تسنن وارد شده!

یک سری احادیث سندش معتبره، طرف بد گزارش کرده! یادش
رفته! یک قسمتش رو ناقص گفته تقطیع کرده بالاخره.
یا خودش درست گفته، اونهایی که کتابت می‌کردن از هم‌دیگه
نقل می‌کردن به مشکل برخوردن!
تمام این مشکلات رو باید لحاظ بکنیم!